

«پیشگیری»؛  
با نگاهی به دادخواهی‌های حقوقی

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم  
(نظامی)

الف. درآمد

آزمون سال‌های گذشته در مبارزه با دشواری اطلاع‌داری دادرسی، نشان می‌دهد تا هنگامی که شمار پرونده‌های ورودی، بیش از خروجی باشد، این دشواری نیز همچنان پابرجاست. این در حالی است که اطلاع‌داری دادرسی خود یکی از راه‌بندهای ورود پرونده‌های بیشتر به شمار می‌آید! زیرا با بودن آن، بسیاری از مردم عطای دادرسی را به لقایش بخشیده و از خواسته‌اشان در می‌گذرند و یا آن‌را به گونه‌ای دیگر - گاه غیر قانونی؛ انتقام و یا تقاص - دنبال می‌کنند. از این رو، برداشتن اطلاع‌داری دادرسی، به امیدواری و رویکرد بیشتر مردم به دادخواهی - افزایش ورودی نسبت به خروجی - می‌انجامد و از این دیدگاه، مبارزه با اطلاع‌داری به ضد خودش در می‌آید! پس فکری دیگر بیاید کرد؛ باید به دنبال راه کارهایی بود که از ورودی پرونده‌ها کم کند.

ب. بایستگی پیشگیری در قانون اساسی

بر پایه‌ی بند پنجم اصل یک‌صد و پنجاه و ششم قانون اساسی، قوه‌ی قضائیه موظف شده «برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین» اقدامات مناسب بنماید. هرچند در این راستا پژوهش‌ها و کارهایی درخور شده است، ولی از آنجا که در این قانون، در باره‌ی وظیفه‌ی پیشگیری از کشمکش‌ها و لغزش‌های حقوقی سخنی روشن و صریح به چشم نمی‌خورد، ارده‌ای راستین در این زمینه نیز پدیدار نشده و این بخش هیچ سرپرست و دست‌اندرکار ویژه‌ای را به خود ندیده است!؟ حال آنکه بایستگی پیشگیری از کشمکش‌ها و لغزش‌های حقوقی را، از اصول گوناگون قانون اساسی می‌توان برداشت کرد:

یکم: در اصل یک صد و پنجاه و ششم قانون اساسی؛ قوه‌ی قضائیه «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت» دانسته شده است. پشتیبانی از این حقوق، زمینه، لوازم و ابزار ویژه می‌خواهد. سامان دادن روابط حقوقی و پیشگیری از کشمکش‌ها و لغزش‌های حقوقی از لوازم و ابزار انجام این مسؤولیت است.



دوم: در اصل بیست و دوم قانون اساسی آمده: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است...». این اصل در فصل سوم قانون اساسی (حقوق ملت) آمده است. در قانون اساسی، حقوق ملت در برابر وظایف دولت قرار می‌گیرد و دولت (حاکمیت) باید پشتوانه و نگاهبان این حقوق باشد. پس؛ نه تنها دولت خودش نباید به این حقوق تعرض کند، بلکه باید از تعرض دیگران نیز جلوگیری نماید. به بیانی دیگر؛ مصون نگه داشتن حقوق مردم، به مفهوم جلوگیری و پیشگیری از تعرض به این حقوق است.

سوم: در اصل هشتم قانون اساسی چنین آمده که: «دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده‌ی مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت...». دولت برای امر به معروف و نهی از منکر در گستره‌ی پدیده‌های حقوقی، باید راهکارهایی را به کار ببرد که اصول اخلاقی (همچون: وفای به عهد، جلوگیری از شکستن پیمان‌های قانونی و قراردادی، امانت‌داری، احترام اموال دیگران و...) را در میان مردم ترویج و تثبیت کند. با برپا کردن جامعه‌ای اخلاقی (که وظیفه‌ی دولت است: مقدمه‌ی قانون اساسی و بند ۱ اصل ۳ و اصول ۱۰ و ۱۴ و ۱۲۱ قانون اساسی) «امنیت قضایی عادلانه برای همه» نیز به دست می‌آید و منکرات (لغزش‌های حقوقی) به کمترین می‌رسد.

### ج. راهکارهایی در پیشگیری

بنا بر پایه‌های یاد شده در بالا، روشن شد که دولت (به مفهوم: حاکمیت)، باید فضا و شرایط جامعه را به گونه‌ای سامان دهد که کشمکش‌ها و لغزش‌های حقوقی به کمترین برسد. در این راستا کارهای گوناگونی، شدنی و گفتنی است که به فراخور این نوشته، به برخی از آن‌ها رهنمون می‌شود.

یکم: بسیاری از دادخواهی‌های حقوقی، مانند: مطالبه‌ی وجه، الزام به تنظیم سند، الزام به تحویل موضوع معامله، الزام به اجرای تعهد، خلع ید، تخلیه، پرداخت اجرت‌المثل یا اجرت‌المسمی و... برآمده از پای‌بند نبودن خواننده یا خواهان یا هردوی آن‌ها به بایسته‌های دینی و اخلاقی است. بر این پایه ترویج و تثبیت باورهای دینی و اخلاقی و ارزش‌هایی مانند: حرمت مال دیگران، امانت‌داری، راست‌گویی، وفای به عهد و پیمان و... می‌تواند از این کشمکش‌ها و لغزش‌های حقوقی جلوگیری کند. بی‌گمان اگر دولت و سایر کنش‌گران فرهنگی در رفتار و گفتار و آثار فرهنگی‌اشان ارزش‌های یاد شده را نکو بدارند، چارچوب رفتارهای حقوقی مردم نیز سر و سامان می‌گیرد و از شلوغی دادگاه‌ها کاسته شود.

دوم: در گستره‌ی قانون‌گذاری، باید از برخی نمونه‌ها - که به راستی ماهیتی قضایی ندارند- قضا زدایی شود. یکی از این نمونه‌ها، دادخواهی طلاق توافقی است. اگر زن و شوهری در طلاق و شرایط آن توافق کرده‌اند و با گواهی مشاوران خانواده، روشن شده که گریزی جز طلاق نیست، دادخواهی در دادگاه به چه کار می‌آید؟! دفترخانه‌های طلاق (با پیوست بودن دیدگاه مشاور خانواده و داوران) می‌توانند این زحمت را از دوش دادگاه‌ها کم



کند. نمونه‌ی دیگر، دادخواهی انحصار وراثت است که با دادن گواهی از سوی اداره‌ی ثبت احوال شدنی است و نیازی به رسیدگی در دادگستری نیست. در این راستا نمونه‌های دیگری را نیز می‌توان فهرست کرد.

سوم: باز هم در گستره‌ی قانون‌گذاری؛ برای جبران برخی کمبودها و یا برپایی ظرفیت‌های تازه، سامان دادن به برخی قوانین و مقررات بایسته است. در این راستا، نمونه‌های زیر پیشنهاد می‌شوند: به روز کردن و کاربردی‌تر کردن ورشکستگی، جلوگیری از انجام معامله به قصد فرار از ادای دین، تسهیل در ثبت اسناد و املاک و معاملات ثبتی، تسهیل در ثبت انتقال خودرو، گسترش و گوناگونی پوشش بیمه‌ای به ویژه در قراردادهای اجباری شدن تأییدیه‌ی مشاور حقوقی و یا بازرینی پیوسته‌ی یک حقوقدان در برخی کارها یا قراردادهای مهم (همانند کارکرد مهندس ناظر)، و دیگر اصلاحاتی از این دست در سایر مقررات؛ بانکی، ثبتی، آیین دادرسی و... می‌تواند رشد فزاینده‌ی پرونده‌های ورودی را کند نماید.

چهارم: دست‌اندرکاران دادگری با به‌کارگیری ظرفیت‌های قانونی موجود - البته متروک!- می‌توانند در این کوشش هم‌داستان شوند. برای نمونه؛ دادستان‌ها با به‌کارگیری اختیار یاد شده در ماده ۴۱۵ ق.ت. (اعلام ورشکستگی)، می‌توانند از فزونی پرونده‌های ورشکستگی (اعم از عادی، به‌تقصیر یا به‌تقلب) و دادخواهی‌های بی‌شمار در دادگاه‌های مختلف برای یک موضوع، جلوگیری کنند. در چنین روشی از گستردگی پی‌آمدهای منفی برآمده از ادامه‌ی کار تاجر ورشکسته (بعد از توقف) و افزایش نا امنی اقتصادی (مفاسد اقتصادی؟! ) و بر هم خوردن نظم عمومی بازرگانی و اقتصادی - فزونی شمار پرونده‌های تازه - پیشگیری می‌شود.

پنجم: ترویج استفاده از قراردادهای استاندارد و نمونه (قراردادهای تیپ) و کوشش در بهینه کردن و بومی کردن مفاد و شرایط این قراردادها، و همچنین تدوین و ترویج «شرایط عمومی قراردادها» و ارجاع به آن‌ها در روابط قراردادی بین اشخاص، قراردادها را آسان‌تر و روشن‌تر و عادلانه‌تر می‌کند. فرض بر آن است که این قراردادها با نگاهی برابر به حقوق دو طرف تنظیم می‌شوند و افزون بر این، راه برداشت‌های ناهمگون و متضاد از یک قرارداد را می‌گیرند. با روشن بودن بایدها و نبایدهای قراردادی، کشمکش‌ها و دادخواهی‌های حقوقی برآمده از آن‌ها نیز کم‌تر می‌شود.

ششم: در برخی جاها، هنوز نقشه‌ی جامع کاداستر به سرانجام نرسیده و بسیاری از زمین‌های مسکونی، باغی، کشاورزی و... با سندهایی عادی خرید و فروش می‌شوند و این، سرآغازی برای دادخواهی‌های پسین است. شتاب در برداشتن آخرین گره‌های ثبتی، افزون بر سایر سودهایی که دارد (مانند: برداشتن اطاله‌ی دادرسی، جلوگیری از دادخواهی‌های واهی اعسار از محکوم‌به و...)، از فزونی کشمکش‌ها و لغزش‌های حقوقی و پیرو آن، از گشوده شدن پرونده‌های بیشتر نیز جلوگیری می‌کند.



هفتم: بسیاری از کشمکش‌ها و لغزش‌های حقوقی، برآمده از زمینه‌های ابهام آلودی است که دو سوی دادخواهی در آن قرار داشته یا دارند. اگر بتوان با پاسداشت حقوق اساسی و حقوق شهروندی - ساز و کار و سامانه‌ای برپا کرد که در آن، داده‌های مورد نیاز گردآوری و نگهداری شود و به فراخور، در اختیار مردم یا دست‌اندرکاران قانونی قرار گیرد، بی‌گمان؛ در بازدارندگی از فزونی پرونده‌ها کارساز است. در پرونده‌های حقوقی می‌توان از نمونه‌های زیر یاد کرد:

شدنی بودن دستیابی به داده‌ها و فهرست اموال منقول و غیر منقول و دارایی اشخاص (تا جایی که در برابر حقوق شهروندی نباشد) اعتبار سنجی در قراردادهای اقساطی را آسان می‌کند و از دادخواهی‌های برآمده از اشتباه در مال دار بودن خریدار و یا مالکیت فروشنده بازدارنده است. همچنین از دادخواهی‌های واهی اعسار از هزینه‌ی دادرسی و یا محکوم‌به نیز جلوگیری می‌کند. در دسترس بودن داده‌های مربوط به اسناد بازرگانی و اخوست شده؛ از بی‌توجهی صادرکنندگان این اسناد و اخوست شدن آن‌ها و از دادخواهی‌های پیوسته با آن جلوگیری می‌کند و اشخاص با اعتبار از بی‌اعتبار تمیز داده می‌شوند و از گرفتار شدن اشخاص دیگر و گشودن پرونده‌های بیشتر نیز جلوگیری می‌شود. همچنین شناسایی اشخاصی که دارای پرونده‌ها یا محکومیت‌های حقوقی زیادی هستند و به روشی حرفه‌ای در این زمینه کار می‌کنند نیز، آنان را از ادامه‌ی این شیوه باز می‌دارد و به دیگران هشدار می‌دهد که با این اشخاص به قاعده رفتار کنند.

#### د. درآمد

با فرض انجام پژوهش‌ها و سنجه‌های بایسته و شایسته در نمونه‌های پیش گفته و سایر نمونه‌ها و به کار بستن آن‌ها، به نظر می‌رسد ارزش و جایگاه پایه‌های اخلاقی همچون؛ لزوم وفای به عهد بالا می‌رود. همه به روشنی درک می‌کنند که میان درستی و نادرستی تفاوت گذارده می‌شود. با این روش معروف (پای‌بندی به پیمان) همه‌گیر، و منکر و زشتی (شکستن پیمان) نهی می‌شود؛ اصل هشتم قانون اساسی به کار بسته می‌شود. پیش از آنکه به دادگاه نیاز شود، اشخاص به پیمان‌هایشان عمل می‌کنند. داوری، صلح و سازش و حل و فصل کشمکش‌ها به شیوه‌ی کدخدانمشی و سایر روش‌های جایگزین دادرسی در دادگاه‌ها نیز رونقی بیش از پیش می‌یابند.

دولت (حاکمیت) پشتیبان و نگاهبان امنیت قضایی و نظم عمومی (اعم از نظم عمومی اقتصادی و بازرگانی، نظم عمومی ثبتی، نظم عمومی قضایی و...) است و باید زمینه‌های پدید آمدن کشمکش‌ها و لغزش‌های حقوقی را از میان بردارد. در چنین فرضی؛ حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص نیز از تعرض مصون می‌ماند و شمار پرونده‌های ورودی به دادگستری کاهشی چشمگیر می‌یابد و ترفندهای مبارزه با اطلاعاتی دادرسی نیز به بار می‌نشیند. اگر اراده‌ای باشد؛ این کار شدنی است.